

## رابطه با خلق خدا

در آثار و نوشته‌های متفکرانی که درباره روابط چهارگانه بحث کرده‌اند، به جای تعبیر «خلق خدا»، «دیگران» یا «مردم» یا «هم‌نوعان» به کار رفته است. اما نخستین بار در میانی برنامه درسی ملی، «خلق خدا» به جای سایر تعبیر به کار گرفته شد. این تعبیر از دقت بیشتری برخوردار است. زیرا اولاً مردم یا هم‌نوعان را خلق خدا می‌داند، یعنی نسبتی بین آنان و خدای متعال برقرار می‌کند که تلویحاً تابع بودن رابطه با مردم و دیگران را نسبت به رابطه با خدا بیان می‌کند. ثانیاً در تعبیر «خلق خدا» نوعی انس و آشنایی من با دیگران نهفته است، برخلاف تعبیر «دیگران» که القاکننده نوعی جدایی است، یا تعبیر مردم و هم‌نوعان که تعبیری خنثاست. علاوه بر اینکه در عبارات مصباح‌الشریعه که اشاره به تعاملات چهارگانه دارد، همین تعبیر «خلق» به کار رفته است.<sup>۲۴</sup>

«خلق خدا» طیف‌های متنوعی را در برمی‌گیرد که نوع رابطه من با هر کدام بر اساس منطق توحیدی متفاوت خواهد بود. در اصل، خلق خدا انسان‌هایی هستند همچون من که از نظر کرامت و حقوق و ظرفیت‌های فطری با من برابرند. خلق خدا همه

«بنی آدم» اند که با وجود تفاوت‌های ظاهری در شکل، قیافه، رنگ، چهره، و با تفاوت‌های قومی، مذهبی، ملی و جغرافیایی یا تفاوت جنسیتی و صنفی و ... همه از کرامت الهی و ذاتی برخوردارند: «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰). رابطه طبیعی من با خلق خدا بر اساس نیکی و حسن ظن و هم‌زیستی عادلانه و انسانی شکل می‌گیرد و هیچ‌کدام از شاخص‌های هویتی رایج و دنیوی و مادی نمی‌تواند این رابطه را خدشه‌دار کند، مگر اینکه انسان‌هایی به مقابله با حق و عدالت و منطق انسانی و رسالت معنوی و الهی برخیزند و بخواهند در برابر حق صف‌آرایی کنند. در این صورت، رابطه من با آن‌ها، به رابطه‌ای دفاعی و مقابله‌ای تبدیل می‌شود. البته رابطه با هم‌کیشان - کسانی که در صف عبودیت و اطاعت الهی قرار گرفته‌اند - بر اساس ارزش‌های افزوده انسانی و معنوی که به دست آورده‌اند، رابطه ویژه‌ای مبتنی بر گذشت، تواضع، ایثار و همدلی عمیق خواهد بود. بنابراین، معیار رابطه من با خلق خدا بر اساس چگونگی مواجهه آنان با ارزش‌های الهی و انسانی است:

# برنامه درسی ملی

بخش دوم

## رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت در برنامه درسی ملی تبیین مفهومی و راهبردهای تربیتی

حجت‌الاسلام والمسلمین  
دکتر علی ذوعلم



### اشاره

«رابطه» یکی از مفاهیم اساسی سند برنامه درسی ملی است. در الگوی هدف‌گذاری برنامه‌های درسی و تربیتی، عرصه‌های چهارگانه رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با خلق خدا و رابطه با خلقت عرصه‌هایی هستند که پنج عنصر تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم و معرفت، و عمل و اخلاق در بستر این رابطه‌ها شکل می‌گیرند و ارتقا می‌یابند.

هدف کلی برنامه‌های درسی و تربیتی، «تربیت یکپارچه عقلی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش‌آموزان» است، به گونه‌ای که بتوانند «موقعیت» خود را نسبت به خود، خدا، دیگر انسان‌ها و نظام خلقت، به درستی درک کنند و توانایی دستیابی به شایستگی‌های پایه را به دست آورند.

درواقع، محصول آموزش و پرورش، دانش‌آموزانی است که «رابطه» خود را در چهار عرصه پیش‌گفته به درستی درک و تنظیم کنند. این «رابطه» چیست و از چه اهمیتی برخوردار است؟ رابطه‌های چهارگانه چه نسبتی با هم دارند و در میدان عمل - در سطح مدرسه - چگونه باید سامان یابند تا اهداف مطلوب محقق شود؟ این مقاله به تبیین اجمالی این مفهوم می‌پردازد و سطوح، لایه‌ها و مصداق‌های آن را به اختصار توضیح می‌دهد. بخش نخست این نوشتار در شماره پیشین تقدیم شد و اینک قسمت دوم پیش روی شماست.

● گروهی که از ارزش‌های الهی و انسانی برخوردارند، دفاع از حق، ایمان و جهاد در راه خدا را بر مبنای معرفت و عقلانیت برگزیده‌اند.

● گروهی که این‌گونه نیستند ولی به جامعه من و ارزش‌های الهی من هجوم نمی‌آورند و با آن به مقابله بر نمی‌خیزند و موجودیت جامعه مرا تهدید و تهدید نمی‌کنند.

● گروهی که حق را انکار می‌کنند، در برابر حق می‌ایستند و با آن به مقابله برمی‌خیزند، که «دشمن» تلقی می‌شوند.

در یک نگاه کلی، تنها این مرزبندی است که نوع رابطه من با خلق خدا را رقم می‌زند. با گروه اول هم‌گرایی مطلق و همدلی و همیاری و فراتر از آن، با ایشار و گذشت و فداکاری، با گروه دوم هم‌زیستی انسانی براساس خدمت به آنان و نیکی و رابطه انسانی، و با گروه سوم، مقابله برای دفع شر آنان و دفاع از کیان دینی و اجتماعی و ملی خود. البته مقابله با گروه سوم، براساس شریعت اسلامی، در چارچوب روش‌ها، تدابیر و مصالحی که ولی جامعه و رهبری امت تشخیص می‌دهد، تعیین می‌شود. رهبری که واجد صلاحیت‌های امامت است و براساس دانش و آگاهی و تقوا و عدالت و در مسیر حفظ کیان جامعه اسلامی در این عرصه تصمیم می‌گیرد و نه براساس رقابت‌های مادی یا گرایش‌های محافظه‌کارانه و سازش با دشمنان امت اسلامی. در این میان، رابطه من با مظلومان و محرومان و مستضعفان و کسانی که تحت ستم قرار گرفته‌اند (از میان گروه دوم) رابطه‌ای است براساس دفاع از آنان و کمک به مبارزات و ایستادگی آنان در برابر باطل و ستم و براساس اصلی که امام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه بیان می‌کند، باید در برابر ظالم خصومت ورزید و به مظلوم - هر که و هر کجا باشد - کمک و یاری کرد.

رابطه من با خلق خدا، در برخی مصادیق آن، رابطه‌ای خاص است:

- رابطه با امام و ولی جامعه که باید رابطه‌ای خیرخواهانه و مسئولانه باشد.

- رابطه با معلم و مربی و هر کسی که نقشی در تربیت و رشد من داشته، که رابطه‌ای احترام‌آمیز و از سر تقدیر و تشکر و تواضع است.

- رابطه با همسایگان که باز هم رابطه‌ای خاص است؛ خدمت و تعامل دوستانه و گذشت و تحمل در برابر اذیت‌های احتمالی آنان.

- رابطه با دوستان که براساس صدق و وفا و همیاری و مراقبت متقابل برای منحرف نشدن به سمت باطل و پشتیبانی متقابل مادی و معنوی تعریف می‌شود.

- رابطه با همکاران که براساس عدالت و انصاف و

دوستی و مدارا و گذشت و همکاری برقرار می‌شود. - رابطه با آحاد انسان‌ها که براساس خیرخواهی، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش برای کمک به آنان شکل می‌گیرد.

رابطه من با خانواده نیز دارای ویژگی‌های خاصی است:

- رابطه با مادر و پدر که عاطفی‌ترین و متعهدانه‌ترین رابطه انسان مسلمان تربیت شده با سایر انسان‌هاست.

- رابطه با همسر که براساس تعهد متقابل، وظایف و حقوق ترسیم شده در شریعت اسلامی و توأم با وفاداری، احترام، محبت و عشق پاک نسبت به یکدیگر است.

- رابطه با فرزندان که براساس وظیفه‌ای است که من نسبت به آنان دارم و آنان را هدیه‌های الهی و امانت‌های خداوند می‌دانم و باید به‌عنوان وظیفه، شرایط مناسب زیست مادی و تربیت معنوی و اخلاقی و علمی آنان را فراهم سازم.

- رابطه با برادران، خواهران و سایر منسوبان که براساس پیوند مستمر خانوادگی و مهرورزی و دوستی با آنان در قالب «صله ارحام» تعریف می‌شود.<sup>۲۵</sup> درباره رابطه من با «خلق خدا» سه عرصه مهم دیگر وجود دارد که باید بدان‌ها پرداخت.

### رابطه با جوامع پیشین بشری

نخست رابطه‌ای است که من در راستای رابطه با خلق خدا، با جوامع پیشین بشری برقرار می‌کنم و دانش «تاریخ» زمینه‌ساز این رابطه است. پیشینیان من که آن‌ها هم خلق خدا بودند، چه جوامعی که مسیری صحیح و استوار و عقلانی داشتند و چه جوامعی که مسیری ظالمانه و تبهکارانه را طی کردند، هر دو برای امروز ما نقش دارند و چه بسا وظایفی برای ما رقم بزنند.

عبرت‌آموزی از سرگذشت و سرنوشت پیشینیان، به‌ویژه تاریخ معاصر ایران، درس‌آموزی از تجربه‌های تاریخی، ادامه دادن راه جوامعی که در مسیر حق بودند، استمرار سنت‌ها و آداب صحیح، پرهیز از سنت‌های غلط و جاهلی و مقابله فرهنگی و تربیتی با رسوبات فرهنگی آنان، تقدیر و بزرگداشت چهره‌های تابناک و خدوم و اثرگذار در تعالی و پیشرفت جامعه زمان خودشان و معرفی الگوهای شایسته پیروی به نسل امروز و فردا و پیروی من از این الگوهای شایسته، نوع رابطه من را با پیشینیان رقم می‌زند. دانش تاریخ در متون و برنامه‌های درسی باید بتواند این رابطه را مدیریت و بهینه‌سازی کند.

رابطه با  
فرزندان  
که براساس  
وظیفه‌ای  
است که من  
نسبت به آنان  
دارم و آنان را  
هدیه‌های الهی  
و امانت‌های  
خداوند می‌دانم  
و باید به‌عنوان  
وظیفه، شرایط  
مناسب زیست  
مادی و تربیت  
معنوی و  
اخلاقی و علمی  
آنان را فراهم  
سازم

**رابطه من با جهان امروز با چنین وضعیتی چگونه باید این یکی از مهم ترین چالش های امروز تعلیم و تربیت ماست. فرزندانمان را چگونه تربیت کنیم که رابطه ای منطقی و مفید با جهان امروز و جامعه جهانی داشته باشند و بتوانند از این معرکه جان سالم به در برند**

## رابطه با جامعه جهانی

دوم رابطه‌ای است که من امروز با «خلق خدا» در قالب جامعه جهانی باید داشته باشم. اگرچه جامعه جهانی را می‌توان در سه گروه پیش گفت، یعنی طرفداران و مدافعان راه حق، جوامع بی طرف و دشمنان، دسته‌بندی کرد، ولی توضیح بیشتری در این زمینه لازم است.

جهان امروز ما دو ویژگی برجسته دارد؛ یکی پیشرفت‌های روزافزون و خیره‌کننده در ابعاد علمی و فناوری و صنعتی، و دیگری انحطاط و افول عمیق ارزش‌های معنوی و اخلاقی و فروغلتیدن در ابتذال اخلاقی و سیاسی، سلطه‌گری و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران با تکیه بر همان صنایع و پیشرفت‌های مادی و اقتصادی که در عرصه نظامی‌گری و بسط سلطه نامشروع ابرقدرت‌ها بیشترین نقش را ایفا می‌کند. وضعیت کنونی جهان به علت غلبه و سیطره اومانیسیم و لیبرالیسم، یعنی مبنا قرار گرفتن خواسته‌ها و تمایلات مادی بشر به جای ارزش‌های آسمانی و الهی و بسنده کردن انسان امروز به عقل ابزار دنیامدار و دوری جستن از آموزه‌های وحیانی و الهی، بحران‌های فزاینده‌ای را برای خلق خدا در روزگار ما رقم زده و به استقرار نظام سلطه و استبداد بین‌المللی و ارتکاب فجیع‌ترین جنایات در ابعاد گسترده، آن هم با ریاکاری رسانه‌ای و مهندسی ذهن جوامع بشری، منجر شده است، که شرح آن خارج از حوصله این نوشته است.<sup>۲۶</sup>

رابطه من با جهان امروز با چنین وضعیتی چگونه باید باشد؟ این یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز تعلیم و تربیت ماست. فرزندانمان را چگونه تربیت کنیم که رابطه‌ای منطقی و مفید با جهان امروز و جامعه جهانی داشته باشند و بتوانند از این معرکه جان سالم به در برند. تربیت توحیدی و اساس قرار دادن «رابطه با خدا» در سایر ارتباطات انسانی، راهبردهای اساسی نوع رابطه با وضع کنونی جامعه جهانی را ترسیم می‌کند.

– نخستین راهبرد، شناخت عمیق و صحیح غرب امروز است. باید نسبت به غرب امروز شناخت عمیقی برای فرزندان ما حاصل شود تا رابطه خود را براساس نگرش و معرفت رقم بزنند. واقعاً غرب امروز چه ویژگی‌هایی دارد؟ دانش‌آموزان و نسل جوان امروز ما چه نگرشی نسبت به غرب دارند؟ آیا ماهیت غرب را شناخته‌اند، یا تنها به دستاوردهای علمی و فناوری و قدرت اقتصادی غرب، آن هم نه ریشه‌ها و عوامل آن، توجه دارند؟ استاد محمدتقی جعفری (ره) می‌گوید: اصلی غرب امروز را در موارد زیر خلاصه می‌کند:

– تلقی زندگی دنیوی به‌عنوان آخرین منزلگاه بشر؛ – اصل آزادی و بی‌بند و باری مشروط به نبود

مزاحمت برای دیگران؛

– اصلت قدرت و سوءاستفاده از برخی ارزش‌ها برای بسط سلطه و قدرت خود؛

– اصلت لذت و توجیه آن با ابزار به ظاهر علمی؛

– اصلت منفعت و تعریف انسانی با عنصر منفعت طلبی؛

– روش ماکیاوولی در فرهنگ سیاسی؛

– رواج پراگماتیسم و عمل‌گرایی بدون تفسیر صحیح از آن؛

– محدود کردن شناخت‌های علمی و غفلت از اخلاق و حکمت و عرفان؛

– فقدان سیستم فلسفی اصیل و عمیق؛

– و بالاخره روی آوردن به هنرهای مبتذل و فاصله گرفتن هنر از اخلاق و حقیقت.<sup>۲۷</sup>

شکل‌گیری چنین شناختی و به گونه‌ای مستند به منابع و اظهارنظرهای غرب‌شناسان و غرب‌پژوهان مستقل از نگرش‌های لیبرالیستی و وابسته به غرب، رسالت مهمی است که در تبیین رابطه با جهان امروز باید در برنامه و متون درسی ما جایی داشته باشد.

– دومین راهبرد، مقابله جدی و تقویت روحیه مبارزه عمیق و همه‌جانبه با نظام سلطه غربی است که امروز و آینده بشریت را تهدید می‌کند. البته این نظام با استفاده از همه ابزارهای زر و زور و تزویر بر آن است که خلق خدا را در تمامیت معنای خود به زنجیره‌های قدرت خود وابسته کند و تنها راه ممکن برای انسان‌ها را راهی معرفی کند که خود آن را می‌خواهد! اما تربیت توحیدی و اصول برگرفته از رابطه انسان با خدای متعال – که نپذیرفتن نظام سلطه و کفر به طاغوت از ارکان اصلی آن است – اجازه نمی‌دهد فرد یا جامعه مسلمان واقعی، این تحمیل را تحمل کند. این راهبرد اساسی هنوز در برنامه‌های درسی و تربیتی ما جایگاه اصیل و روشنی پیدا نکرده است.

– سومین راهبرد، مواجهه همه‌جانبه، فکورانه و هوشمندانه با پیشرفت‌های علمی و فناوری غرب است. علم امروز را نه می‌توان انکار کرد و نه می‌توان به کناری نهاد؛ به‌خصوص در علوم پایه و فناوری‌ها و نوآوری‌های صنعتی غرب، باید حداکثر تلاش را برای پیشرفت مبذول داشت. نقد و طرد غرب فرهنگی و فکری، و مبارزه سخت با غرب سلطه‌گر، هرگز مانع دستیابی و استفاده حداکثری از دانش غربی‌ها – آنجایی که با معیارهای ارزشی ما تعارض ندارد – نمی‌گردد! جامعه اسلامی و پیشتاز ایران امروز، با استفاده از همه ظرفیت خود، رشد علمی را یک هدف اساسی قرار داده و در نظام برنامه‌ریزی درسی خود باید این راهبرد را تبیین و در جوانان آن را به یک

باور تبدیل کند. قطعاً ما می‌توانیم به توسعه و رشد علمی خود شتاب بیشتری بدهیم و رسالت دینی ما حکم می‌کند در این مسیر مجاهدت مضاعف داشته باشیم.

اما در مورد علوم انسانی غرب، راهبرد ما نقد و ارزیابی آن و تلاش برای تحول در علوم انسانی با تکیه بر مبانی قرآنی و توحیدی است. علوم انسانی امروز غرب بر مبنای تعریف دنیوی محدود و نادرست از انسان بنا نهاده شده و علاوه بر آن، در مسیر توسعه سلطه غرب و تزویر علمی، با خلق خدا به کار گرفته شده است. این راهبرد در مواجهه با علوم انسانی هنوز در برنامه‌های درسی تیلور نام‌نیافته است.

راهبرد دیگری که در رابطه من با جامعه جهانی باید بدان توجه داد، دفاع صریح و جانانه از مظلومان عالم و تلاش برای شکل‌دهی به جبهه ضد سلطه در سطح جهانی است. نگرش و مسئولیت توحیدی ما ایجاب می‌کند که تربیت توحیدی را در عرصه رابطه با جهان امروز تیلور بخشیم و این بدون تلاش برای دفاع از عدالت و آزادی و استقلال و رهایی خلق‌های در بند نظام سلطه ممکن نیست! بنابراین، دفاع از آرمان فلسطین، دفاع از حق مردم‌سالاری برای ملت‌های مظلوم، دفاع از مستضعفان در هر گوشه از عالم - در حد توان و قدرت ما - رسالتی است الهی که حاصل رابطه من با خدای متعال و تعهد و التزام ایمانی من در برابر اوست.

نتیجه اینکه برنامه‌های تربیتی و درسی باید برای رابطه من با جهان امروز، براساس راهبردهای پنج‌گانه فوق، آموزه‌ها و مهارت‌های مؤثری را پیش‌بینی کنند و تحول در نظام برنامه درسی و تربیتی بر این اساس باید مورد توجه قرار گیرد.

## رابطه با حاکمیت

سومین عرصه مهم در رابطه من با خلق خدا، رابطه من با حاکمیت است. حاکمیت به‌عنوان نماد اراده و خواست جامعه و نهاد مدیریت‌کننده جامعه من، نقش اساسی در سرنوشت ما دارد و بنابراین، نوع رابطه من با حاکمیت، پرسشی است که در نظام تربیتی و برنامه درسی باید بدان پرداخته شود. آیا برنامه درسی و تربیتی می‌تواند این رابطه را نادیده بگیرد و اصلاً بدان نپردازد؟ آیا باید به تربیت مهره‌های بی‌اختیار و ناآگاه و صرفاً تابع حاکمیت بپردازد؟ یا باید به بستری برای رشد مطالبات و انتظارات از حاکمیت، بدون پذیرش وظیفه و مسئولیت، تبدیل شود؟ در اینجا سخن از حاکمیت امروز جامعه ماست؛ نظام مردم‌سالاری دینی برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) و تیلور یافته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

با گذشت چهار دهه از تأسیس آن، با وجود همه کاستی‌ها و خلأها، امروز توانسته است به پایدارترین نظام دموکراتیک در سطح منطقه و مقتدرترین نظام سیاسی، دینی و مردمی تبدیل شود که با کشورهای به اصطلاح پیشرفته مقایسه شود.

برای دستیابی دانش‌آموزانمان به نوعی از رابطه تعالی‌بخش و منطقی با حاکمیت، به‌عنوان یکی از مصادیق مهم ارتباط با خلق خدا، که در ذیل اصول و مبانی توحیدی تعریف می‌شود، راهبردهای زیر را می‌توان مطرح کرد:

راهبرد اول: شناخت و تحلیل صحیح و عمیق نسبت به رویداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ که منشأ تحولی مثبت، عظیم و تاریخی نه فقط در کشور ما، بلکه در سطح جهان اسلام و فراتر از آن در سطح مناسبات بین‌المللی شد و خط سیر ما را از انحطاط سیاسی و فرهنگی به مسیر اقتدار و عزت ملی و اسلامی تغییر داد. انقلاب اسلامی مبدأ خودآگاهی عمیق ملت ما و سرآغاز خودباوری ملی و هویت‌یابی اسلامی ما بود، اما امروز تلاش‌های زیادی برای تضعیف رابطه جوانان و نسل فردا با انقلاب اسلامی در جریان است و متأسفانه عملکرد مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متصدیان اجرایی کشور نیز به پای انقلاب نوشته می‌شود که برنامه درسی ما نسبت به آن چندان حساس و فعال نیست و تلاش برای بصیرت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان ما به حد کافی پاسخ‌گوی نیازها و خلأها نبوده است.

راهبرد دوم: شناخت دقیق «نظام جمهوری اسلامی» به‌عنوان یک نظام مردم‌سالار، منطقی، کارآمد و مترقی از نظر سیاسی و پیشرو در سطح جهان است. نظام جمهوری اسلامی که در متن قانون اساسی آن متبلور است و از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است، چارچوبی را برای حاکمیت تعریف کرده است که در عین ابتنا بر منطق عقلانیت سیاسی و ارزش‌ها و مبانی اسلامی، کاملاً مردمی است و زمینه ظهور استعدادها برتر و خلاق را در عرصه سیاست فراهم می‌سازد. آشنایی متریبان با این چارچوب و منطق آن و اذعان به کارآمدی و جامعیت و منطقی بودن این نظام برای ارائه نگرش صحیح و ایجاد تعلق خاطر و پیوند عاطفی و عملی با حاکمیت، نقش اساسی دارد.

راهبرد سوم: ترسیم وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها و تبیین شاخص‌های دولت خوب و حکمرانی طراز اسلام و انقلاب اسلامی. دولت اسلامی به معنای دولتی مردم‌گرا، خدمت‌گزار، باتدبیر و توانمند، راستگو و راست‌کردار، شایسته‌سالار، با تقوا و عدالت‌محور، تیلور عینی حاکمیت است و چیزی است که برای هر نوجوان و جوان ایرانی جذاب

دفاع از آرمان فلسطین، دفاع از حق مردم‌سالاری برای ملت‌های مظلوم، دفاع از مستضعفان در هر گوشه از عالم - در حد توان و قدرت ما - رسالتی است الهی که حاصل رابطه من با خدای متعال و تعهد و التزام ایمانی من در برابر اوست

و قابل قبول است. اما اینکه چنین دولتی در بستر نظام اسلامی چگونه می‌تواند شکل بگیرد، به تحلیل و تأمل نیاز دارد. تفکیک عملکرد دولت‌ها از اصل نظام، یعنی چارچوب مبانی و ارزش‌های متبلور در قانون اساسی و برآمده از انقلاب اسلامی، خود امر بسیار مهمی است و اینکه مشارکت در امور جامعه و نظارت مردم بر دولت‌ها و مطالبه از دولت‌مردان برای ایفای درست وظایف خود و ... وظیفه اقشار و احاد جامعه است و نوجوان و جوان ما هم باید در این راستا حضور داشته باشد، نکات مهمی هستند که در تبیین رابطه با حاکمیت باید مورد توجه باشند. راهبرد چهارم: اصلاح نگرش و ایجاد تلقی صحیح از «جامعه اسلامی» برای متریبان و ویژگی‌های آن و راهکارهای رسیدن به آن، به‌ویژه مشخص شدن نقش فرهنگ و اخلاق و تربیت جامعه و تأثیر رفتارهای ما در این زمینه، و این نکته مهم که تا دولت، اسلامی نشود، جامعه هم به‌طور کامل اسلامی نمی‌شود.

راهبرد پنجم: ترسیم افق آینده جامعه ما به‌عنوان پیش‌تاز و مؤثر در شکل‌دهی به «تمدن نوین اسلامی» و تبیین این افق به‌عنوان آرمان و هدفی قابل دستیابی در برابر تمدن کنونی غرب و ایجاد حس مسئولیت و مشارکت در این راستا می‌باشد.

امروز غرب توانسته است تمدن خود را به‌عنوان تنها راه پیشرفت و مسیر رشد جوامع بشری در اذهان جوانان جا بیندازد، حال آنکه بحران‌ها و چالش‌های تمدن غربی، به‌خصوص در یکی دو دهه اخیر، در عرصه عمل خود را نشان داده و بنا به باور اسلامی ما، جز نقشه راهی که در اسلام ناب برای سامان یافتن جامعه بشری ارائه شده، راهی برای نجات وجود ندارد: الاسلام یعلو و لا یعلی علیه، اسلام برتری دارد و هیچ مکتبی بر آن برتری ندارد. این یک شعار نیست، بلکه بر حقایق نظری و علمی و تجربی متکی است که دو منبع عقل و نقل بر آن گواه‌اند. متریبان ما رابطه خود را با حاکمیت با این چشم‌انداز باید ترسیم و تنظیم کنند و تعمیق این آرمان در ذهن و دل دانش‌آموزان - در عرصه رابطه با دیگران با رویکرد آینده‌نگر - وظیفه برنامه‌های درسی تربیتی ماست. برای تحقق این راهبردها، باید متناسب با ظرفیت‌ها و خلأها، به بررسی و تدوین راهکارها و طراحی مسیرهایی پرداخت که به‌گونه‌ای علمی و با تکیه بر پژوهش‌ها و استفاده از تجربه‌های موفق، دست‌یافتنی هستند. طبعاً همه راهکارها نمی‌تواند برای همه مناطق و محیط‌های آموزشی تجویز شود. البته درک عمیق راهبردها توسط مدیران و مربیان و معلمان و مشارکت آنان، و حتی مشارکت خود دانش‌آموزان به‌خصوص در دوره متوسطه، و نیز مشارکت مسئولان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منطقه و محیط آموزشی در رسیدن به راهکارهای

تعمیق رابطه منطقی و مطلوب بین دانش‌آموزان و حاکمیت باید مدنظر باشد.<sup>۲۹</sup>

#### ۴. رابطه با خلقت

منظور از خلقت همه پدیده‌های هستی و مخلوقات الهی، جز انسان هاست. رابطه من با خلقت، رابطه‌ای است که در متن نظام هستی و عالم واقع، بین هر انسانی با حقایق و مخلوقات جهان برقرار است. در یک نگاه علمی، خلقت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: خلقت مشهود و ملموس (یعنی عالم طبیعت) که زیستگاه انسان در حیات دنیوی است و خلقت غیرمشهود و نامحسوس (یعنی عالم ماورای طبیعت) که اگرچه در زندگی عینی کنونی ما بدون نقش نیست، ولی از دیده‌ها پوشیده است و نمی‌توان آن را دید.<sup>۳۰</sup> غالباً این ارتباط به «ارتباط با طبیعت» محدود شده و بسیاری از متفکران نیز این ارتباط را با همین تعبیر مدنظر قرار داده‌اند. اگرچه ارتباط با طبیعت بسیار مهم است، ولی اولاً نباید ارتباط با خلقت را به طبیعت محدود دانست و ثانیاً تعبیر طبیعت برای این ارتباط در صورت عدم توجه به مخلوق بودن طبیعت، موجب نوعی نگرش سکولاریستی به عالم طبیعت خواهد شد که باید به شدت از آن احتراز کرد.<sup>۳۱</sup> در اینجا رابطه با خلقت را در هر دو بخش طبیعت و ماورای طبیعت در برنامه‌های درسی و تربیتی، به اجمال تبیین می‌کنیم:

#### ● رابطه با طبیعت (خلقت طبیعی)

طبیعت، یعنی جهان محسوس و مشهودی که ما در آن زندگی می‌کنیم، زیستگاه انسان است و نیازهای طبیعی ما را برای ادامه حیات تأمین می‌کند. این زیستگاه از منظر توحیدی مخلوق خدای متعال، آیت و نشانه قدرت و حکمت و لطف او، نعمت الهی برای انسان‌ها و امانتی در اختیار آن‌ها است.

نخستین رابطه‌ای که من با طبیعت دارم، و در برنامه‌های درسی و تربیتی باید این نگرش متبلور باشد، اصلاح نگرش مادی و سکولار به طبیعت است: در نگاه سکولار، طبیعت پدیده‌ای بریده از مبدأ فاعلی و فاقد علت غایی؛ پدیده‌ای بدون آغاز و انجام هدفمند و مشخص است. اما در نگاه توحیدی، طبیعت با همه مظاهر شگفت‌انگیز و متنوع و قانونمندی دقیق حاکم بر آن، چهار وجه دارد:

**اولاً** مخلوق خدای متعال است و خالق حکیم آن را آفریده است، لذا مبدأ فاعلی آن همواره مورد توجه است. **ثانیاً**، نشانه قدرت و حکمت الهی است، لذا برای معرفت خدای متعال به آن ارجاع داده می‌شود و تأمل و تفکر در این آیات، به‌عنوان آیات آفاقی، مدنظر خواهد بود.<sup>۳۲</sup> **ثالثاً** نعمت الهی است، لذا در

برابر آن باید شاگرد خدای متعال بود و از آن به‌عنوان نعمت بهره برد و **بالآخره** امانت الهی است. بنابراین، انسان‌ها در قبال بهره‌برداری از آن مسئولیت دارند و باید پاسخ‌گویی کیفیت بهره‌برداری از آن باشند.

دو وجه نخست از چهار وجه فوق، نوع مواجهه نظری و علمی ما را با طبیعت رقم می‌زند و دو وجه دیگر، نوع مواجهه عملی و عینی ما را هدایت و مدیریت می‌کند: در مواجهه علمی و نظری با طبیعت و در مرحله کشف حقایق آن و دستیابی به قانونمندی حاکم بر آن، که علوم طبیعی و تجربی محصول آن است، هر پژوهشگر موحد کار خود را فهم و تفسیر طبیعت به‌عنوان فعل خدا می‌داند و در مقام یک محقق علوم طبیعی، در فرآیند کار علمی خود به فاعل حکیم و خالق قادر متعال توجه دارد. همین امر، در فرآیند یاددهی و یادگیری این علم نیز خود را نشان می‌دهد و این‌گونه رابطه علمی با طبیعت است که مسیر تعالی انسان و قرب الی‌الله را زمینه‌سازی می‌کند. غفلت از این حقیقت یکی از مهم‌ترین عوامل سکولار شدن علم است.<sup>۳۳</sup> در صورتی که رویکرد برنامه‌های درسی ما، به‌خصوص در عرصه تجربی و طبیعی، چنین نگاهی توحیدی باشد که این علوم را در بستر نگرش به مبدأ و غایت هستی بنگرد، چنین فهمی از طبیعت، همواره اسلامی است. در نظام آموزشی و تربیتی هم، این نگرش و فهم ماست که محور اسلامی شدن نظام آموزشی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۵ و ۱۳۵).

اما در مواجهه عینی و عملی با طبیعت و بهره‌برداری از آن، در صورتی که به‌عنوان خلقت الهی با آن مواجه شویم و این طبیعت را «نعمت» و «امانت» الهی بدانیم، همه آفات و بحران‌هایی که امروزه تمدن جدید در مورد محیط زیست و عوامل حیاتی طبیعت ایجاد کرده است، منتفی خواهد شد. رابطه انسان با گیاهان و حیوانات و آب و هوا و همه ذخایر طبیعی، تحت تأثیر نگرش توحیدی، رابطه‌ای مسئولانه و منطقی خواهد شد و از ظلم، اسراف، تبذیر، تزییع منابع طبیعی و بهره‌برداری‌های غیرمنطقی دور خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: بخش‌های ۴ و ۵). همچنین، کار و تلاش و مجاهدت برای استحصال منابع طبیعت و بهره‌برداری از امکانات و مواد طبیعی برای سامان دادن به معیشت خود و جامعه، آنگاه که با نعمت دیدن این مواهب توأم باشد و در راستای خدمت به خلق خدا یا برای تأمین معاش خود و رسیدن به رزق حلال صورت پذیرد، خودبه‌خود حالت ذکر و شکر را در «من» ایجاد می‌کند و بدین ترتیب به امری مقدس و متعالی تبدیل می‌شود و در مراتب بالاتر، زمینه قرب الی‌الله و دستیابی به حیات طیبه را فراهم می‌کند. این نوع رابطه با خلقت طبیعی، انگیزه‌ها و مبانی اقتصاد و فرهنگ اقتصادی

را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مقوله کار و تلاش و معیشت و اقتصاد را - در سطح خرد و کلان - برخلاف دیدگاه‌های رایج در علم اقتصاد مدرن، از یک مقوله مادی صرف، به مقوله‌ای معنوی ارتقا می‌بخشد و در ساحت تربیت اقتصادی و معیشتی، نگرش و انگیزه متریبان را متحول می‌سازد.

در مواجهه عملی با خلقت طبیعی، نوع فناوری‌ها و اولویت‌های آن و نیز اهدافی که از فناوری‌های خلاقانه بشر دنبال می‌شود، تحت تأثیر همین نگرش تفاوت خواهد کرد و در جهت‌دهی به مسیر تمدن بشری بین جامعه‌ای که نگرش آن به مواهب طبیعی خدادادی نگرش توحیدی باشد، با نگرش سکولار، شکاف آشکاری وجود خواهد داشت.

## ● رابطه با عالم ماورای طبیعت (خلقت متافیزیکی)

بر اساس نص آیات قرآن کریم و معارف ضروری و قطعی در هستی‌شناسی اسلامی، فراتر از عالم طبیعت، حقایق و عوالم دیگری وجود دارند که همه، مخلوق باری تعالی هستند و عرصه‌های گسترده‌ای از این عوالم، با زندگی عینی انسان‌ها مرتبط‌اند و لذا ارتباط «من» با این بخش از خلقت، باید مورد توجه و بهره‌برداری مثبت در راستای تعالی و رشد «من» قرار گیرد. البته اعتقاد به نقش این حقایق و موجودات در مسیر زندگی انسان‌ها، به هیچ وجه با «توحید» منافات ندارد، چرا که تأثیرگذاری این موجودات تماماً در ذیل اراده باری تعالی و به اذن خدای متعال و در چارچوب سنن حاکم بر هستی - که خدای متعال اراده کرده است - تعریف و تعیین می‌شود. همان‌گونه که تأثیرگذاری عوامل خلقت طبیعی مورد اذعان و بهره‌برداری قرار می‌گیرد و هرگز تلقی شرک از آن نمی‌شود. همان‌طوری که در بخش «رابطه با خدا» مطرح شد، ما معتقدیم هیچ موجودی در این عالم، چه طبیعت و چه ماورای طبیعت، هیچ نقش ذاتی و مستقلی در هستی ندارد، مگر به اذن و اراده الهی. و این همان توحید افعالی است که در عرصه «رابطه با خدا» بیش از هر چیز نیاز به فهم دقیق و باور عمیق دارد.

موجودات ماورای طبیعی از قبیل ملائکه و یا حقایق ماورای طبیعت از قبیل توسل و زیارت، اموری هستند واقعی، غیرمشهود و اثرگذار در مسیر زندگی انسان، که در «رابطه با خلقت» باید مورد توجه قرار گیرند و در برنامه‌های درسی و تربیتی، در حد نیاز و ظرفیت شناختی و ذهنی دانش‌آموزان، تبیین شود.<sup>۳۴</sup> البته در برنامه‌های پرورشی غالباً از این ظرفیت‌ها استفاده می‌شود، ولی این رابطه در برنامه‌های درسی و متون آموزشی به تبیین و تحلیل روشن و صحیحی نیاز دارد.

اما در مواجهه عینی و عملی با طبیعت و بهره‌برداری از آن، در صورتی که به‌عنوان خلقت الهی با آن مواجه شویم و این طبیعت را «نعمت» و «امانت» الهی بدانیم، همه آفات و بحران‌هایی که امروزه تمدن جدید در مورد محیط زیست و عوامل حیاتی طبیعت ایجاد کرده است، منتفی خواهد شد